

گونه‌شناسی تحریف حروف در روایات تغذیه و تأثیر آن بر فهم

عارفه بهبودی املشی^۱، محمدجمال‌الدین خوش‌خاضع^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۶)

چکیده

روایات طبی و به‌طور خاص روایات تغذیه، یکی از گونه‌های کاربردی روایات هستند. تأثیر مستقیم این روایات بر سلامتی مردم، اهمیت بررسی فقه‌الحدیثی را دو چندان می‌کند. ویژگی‌های خاص روایات مانند نقل شفاهی و عدم کتابت در سال‌های نخست نقل، روایات را دستخوش تصرفات لفظی کرده است. این تصرفات لفظی که از آن‌ها با عنوان کلی تحریف یاد می‌شود، در سه مقیاس حروف، واژگان و عبارات رخ داده است. در این جستار، موارد تحریف حروف در روایات تغذیه ذیل عناوین افزودن یا کاستن نقطه، تبدیل پایه، تغییر حرکات، تکرار و افزودن یا کاستن حروف، با روش توصیفی تحلیلی بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تحریف‌های رخ داده تا چه اندازه می‌تواند بر فهم مخاطب از سخن معصوم (ع) تأثیر گذارد. بدیهی است عدم توجه به این تحریف‌ها و در نتیجه به کارگیری روایات محرف در زمینه تغذیه، می‌تواند سلامتی انسان‌ها را با مخاطراتی جدی روبرو سازد.

واژگان کلیدی: احادیث پزشکی، تحریف، تصحیف، روایات تغذیه، روایات طبی، فهم متن.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره):

Email: aba.behboodi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول):

Email: khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

خط عربی در طی قرون متمادی تغییرات بسیاری داشته است. در سده‌های نخست هجری به دلیل فقدان نظام «نقط و شکل» در خط عربی، نبود سیستم کتابت و عدم آگاهی نسبت به اهمیت ضبط روایات معصومین(ع)، در مقایسه با کتابت قرآن، همواره روایات در معرض تصرفات لفظی بوده‌اند. در اصطلاح علم‌الحدیث از این تصرفات لفظی با واژگانی چون تصحیف، تحریف و لحن یاد شده است. حدیث‌پژوهان در دوره‌های مختلف، تعاریف متفاوتی از این سه اصطلاح ارائه کرده‌اند (نک: پاکتچی، ۲۶۹-۲۷۱).

تحریف در سطح حروف، به دلیل شباهت بین پایه برخی از حروف عربی و همچنین جابه‌جایی نقطه بین زیر و زبر پایه حروف به وجود آمده است. در اثر این شباهت‌ها، احتمال جابه‌جایی، تکرار، قلب، زیادت و نقصان حروف به وجود می‌آید (نک: پاکتچی، ۲۸۵-۲۹۷). در این پژوهش، برای نخستین بار تأثیر تحریف حروف روایات تغذیه بر فهم متن و برداشت‌های احتمالی از این روایات بررسی شده است. این تحریف‌ها ممکن است در اثر خطا در نوشتار یا شنیدار توسط راوی یا ناسخ به وجود آمده باشد. برای بررسی دقیق‌تر روایات تغذیه و تأثیر تحریف‌ها بر فهم متن، برخی از خواص مذکور در طب سنتی و نوین برای مواد غذایی نیز ذکر شده است.

روایات مورد استناد در این مقاله را می‌توان بر اساس منشأ حیوانی، گیاهی و معدنی، روش استفاده و آثار طبی مواد غذایی مذکور در آن‌ها دسته‌بندی کرد. برای نمونه برخی از این آثار و نتایج، با خوردن، برخی با استفاده موضعی و حتی برخی با بوییدن حاصل می‌شود. انواع آثار و نتایج استفاده از مواد غذایی مذکور در روایات نیز متفاوت است. برخی از مواد غذایی، اثرات پیشگیرانه داشته و برخی در درمان بیماری‌ها کاربرد دارند. همچنین برخی از مواد غذایی بر روی جسم انسان تأثیر می‌گذارند و برخی دیگر اثرات غیرجسمی داشته و در درمان بیماری‌های روحی و روانی کاربرد دارند.

بیان خواص مختلف برای مواد غذایی در اثر تحریف و در نتیجه تفاوت در نوع استفاده دارویی از این مواد، تأثیری مستقیم و با اهمیت بر زندگی روزمره و روند پیشگیری و درمان بیماری‌ها دارد. از این رو عدم شناسایی و بررسی این تحریف‌ها می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری در زمینه سلامت افراد جامعه در پی داشته باشد. علاوه بر آنکه نرسیدن به نتایج مطلوب از رهگذر عمل به روایات محرف، ممکن است سبب

بی‌اعتمادی به سخنان معصومین (ع) و آموزه‌های دینی شود. هر چند در برخی از موارد نیز، تحریف حروف در روایات تغذیه، تفاوت معناداری در فهم و برداشت از این روایات ایجاد نکرده است که نمونه‌هایی از آن در ادامه بیان شده است.

۲. پیشینه تحقیق

از جمله آثار مرتبط با تصحیف و تحریف می‌توان به *التصحیف و التحریف*، نوشته محمد راغب الطباخ؛ *التنبیه علی حدوث التصحیف*، نوشته ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی؛ شرح ما يقع فيه التصحیف و التحریف، نوشته حسن بن عبدالله عسکری؛ *من قضایا الحرف العربی: التصحیف و التحریف*، از احمد رزق مصطفی؛ *آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن* از محمد علی مهدوی‌راد و سید علی دلبری، اشاره کرد. در زمینه روایات طبی آثار گوناگونی از جمله مبانی اعتبار روایات پزشکی، نوشته مهدی مهریزی، محتوا و استناد در روایات طبی، نوشته سید محمدکاظم طباطبایی، چالش‌های فهم روایات طبی و درنگی در روش‌شناسی متن‌پژوهی با تکیه بر آثار حوزه اسلام و سلامت، نوشته احمد پاکتچی، تبارشناسی روایات طبی، از علی نصیری، احادیث طبی؛ منشأ، حجیت و گونه‌شناسی، نوشته قاسم بستانی به نگارش درآمده است؛ اما درباره تأثیری که تحریف حروف بر فهم روایات تغذیه می‌گذارد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. همچنین در زمینه تصحیف و تحریف در حدیث نیز آثاری به نگارش درآمده است که در این پژوهش از دسته‌بندی گونه‌های تحریف در دو کتاب *علل الحدیث* به ضمیمه بازشناسی متن مصباح‌الشریعه و *فقه الحدیث* (با تکیه بر مسائل لفظی)، نوشته احمد پاکتچی استفاده شده است.

۳. اصطلاح‌شناسی تصرفات لفظی در حدیث

دانشمندان علم‌الحدیث در طول تاریخ فرهنگ اسلامی از اصطلاحاتی چون تصحیف، تحریف و لحن برای بیان گونه‌های مختلف تصرفات لفظی استفاده کرده‌اند. کاربست متفاوت و گاه متضاد این اصطلاحات، نیز کاربرد مشترک آن‌ها در بیان تصرفات معنایی (اعم از عمدی و سهوی)، ضرورت تعیین و تبیین نوع استفاده از این اصطلاحات را در هر پژوهش دو چندان می‌کند. از سویی معنای مشهور و رایج اصطلاح تحریف، در علوم مختلف اسلامی حتی علم‌الحدیث، یعنی تغییر و به حاشیه راندن عمدی معنای کلام،

کاربست این اصطلاح را به عنوان یکی از گونه‌های تصرفات لفظی در حدیث با دشواری روبرو ساخته است. بر این اساس ابتدا تعاریف مختلف دانشمندان از این اصطلاحات ارائه و در ادامه، تعریف عملیاتی مورد استفاده در این مقاله تبیین خواهد شد.

از نظر برخی، تصحیف، تغییر سهوی قسمتی از سند یا متن حدیث به کلمه یا عبارت مشابه آن است (ابوریه، ۸۳؛ شهید ثانی، ۱۱۰) و برخی هم تحریف و تصحیف در روایات را به یک معنا دانسته‌اند (کنی، ۲۸۰؛ شبیری، ۳۵۴/۷). همچنین گروهی دیگر تصحیف را بخشی از تحریف دانسته‌اند و ضرورتی برای جدا کردن این دو از یکدیگر نمی‌بینند. یعنی تحریف اعم از تصحیف بوده و هرگونه تغییر در کلام را شامل می‌شود (مامقانی، ۴۳؛ میرداماد، ۱۳۲؛ طناحی، ۲۸۷). برخی نیز تحریف را معادل تصحیف و به معنای تغییر حدیث از موضع و جایگاهش تعریف می‌کنند (تهانوی، ۱/۳۹۰). یکی از دانشمندان، کاربرد هر دو را در جایی دانسته که صورت خط در سیاق لفظ حفظ شده باشد، با این تفاوت که مواردی را که عامل تغییر واژه، اشتباه در نقطه‌گذاری باشد، تصحیف و مواردی را که عامل این تغییر، دگرگونی حرکات و سکانات (شکل) باشد، تحریف خوانده است (ابن حجر، ۹۴). برخی هم تصحیف را تنها قسمتی از تحریف می‌دانند که در آن تغییر واژه از یکسانی یا شباهت لفظی یا کتبی دو کلمه ناشی می‌شود (فراهیدی، ۲۶). اصطلاح لحن بیشتر ناظر به خطاهای تلفظی، شامل تخفیف، تشدید یا اعراب نابجاست (جاحظ، ۱/۹۱). در قرن چهارم واژه لحن را برای خطای در اعراب به کار می‌بردند (ابوهلال عسکری، ۴۱؛ جوهری، ۶، ۲۱۹۳). رفته‌رفته با اهمیت یافتن ضبط نوشتاری و کاربری اعراب و تشدید در حدیث، استفاده از اصطلاح لحن کمتر شده و تحریف بیشتر به کار رفته است. با بررسی مجموع این تعاریف به این نتیجه می‌رسیم که تصحیف، تغییراتی در ضبط کلمات است که خطای آن از پایه خط باشد؛ لحن، تغییراتی در ضبط کلمات از نظر حرکت‌گذاری و اعراب است و تحریف، هر نوع تغییری است که ناشی از تصرف در تلفظ یا نوشتن کلمات یا ترکیبی از کلمات باشد. بر این اساس تحریف نسبت به تصحیف و لحن عموم مطلق است (پاکتچی، ۲۷۱). بنا براین در این پژوهش برای سهولت و جلوگیری از تکرار این سه اصطلاح که امکان برداشت‌های متفاوت از آن‌ها وجود دارد، اصطلاح تحریف که اعم از دو اصطلاح دیگر است، انتخاب شده و به معنای هرگونه دخل و تصرف لفظی که در واژه رخ می‌دهد به کار رفته است.

۴. تحریف مبتنی بر افزودن یا کاستن نقطه حروف

بخشی از تحریف‌های رخ داده در سطح حروف، تحریف نقطه حروف است که در آن به علت شباهت پایه‌ها، تنها نقطه جابه‌جا شده و تحریف رخ می‌دهد.

۱.۴. آثار گرسنگی کشیدن

در دو روایت منقول از حضرت علی (ع) در مورد آثار گرسنگی، تحریفی به شرح زیر رخ داده است:

الف) در روایتی از امام علی (ع) نقل شده است: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى اسْرِ النَّفْسِ وَ كَسْرِ عَادَتِهَا التَّجَوُّعُ». (لیثی واسطی، ۴۹۴): گرسنگی کشیدن، چه نیکو یاری‌دهنده‌ای بر اسیرکردن نفس و شکستن عادت آن است.

ب) اما در روایتی دیگر از همین امام، واژه «أَشْر» به جای «أَسْر» به کار رفته است (تمیمی، ح ۹۴۲).

«أَشْر» به دو معنای شدت نشاط و طغیان آمده است (ابن منظور، ۴/۲۰). «أَشْر» شدت بطر است. و «بَطْر» به معنای طغیان و خود گم کردنی است که از وفور نعمت و قدرت ناشی می‌شود (نورانی، ۱/۸۷). همچنین «أَسْر» به معنای گرفتار کردن، بستن (قرشی، ۱/۸۱) و به شدت به بند کشیدن است (فراهیدی، ۷/۲۹۳).

در این دو روایت افزودن یا کاستن نقطه که احتمال می‌رود بر اثر نوشتار ایجاد شده باشد، باعث تغییر برداشت می‌شود. حدیث اول که در آن از واژه «أَسْر» استفاده شده است، به این معنا است که گرسنگی کشیدن، نفس سرکش را اسیر و گرفتار می‌کند و عادات ناپسند آن‌را از بین می‌برد. اما روایت دوم که در آن واژه «أَشْر» به کار رفته است، این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که گرسنگی کشیدن، یاری‌دهنده بر سرکشی نفس بوده که مذموم است. بنابراین تبدیل «س» به «ش» در این دو روایت، می‌تواند در برداشت خواننده غیر عرب از روایت اثر گذاشته و عمل به یکی از این دو روایت، سبک زندگی او را تغییر دهد. در حالی که با دقت در سیاق کلام و توجه به تعبیر «وَ كَسْرِ عَادَتِهَا»، نادرست بودن کاربرد واژه «أَشْر»، در این روایت روشن می‌شود. البته اگر علی را به معنای بر علیه در نظر بگیریم نیز تنها جای ممدوح و مذموم بودن دو تعبیر «أَسْر» و «أَشْر» تغییر می‌کند و تأثیری بر اختلاف این دو نخواهد داشت؛ زیرا حرف علی بر سر هر دو واژه آمده است.

بر اساس تعالیم دینی، خودگرسنگی یا روزه، تمرین صبر و تقواست. روزه سبب تضعیف قوای شهوانی و عدم تسلط شیطان بر نفس آدمی می‌شود. روزه انسان را از درجه حیوانی، بالاتر برده و او را شبیه فرشتگان می‌کند (نراقی، ۶۹۳). بنابراین به نظر می‌رسد در روایت مورد بحث، «أشْر» تحریفی از «أَسْر» بوده و سه نقطه به اصل روایت اضافه شده باشد. این نظر را مفهوم قسمت دوم روایت هم تأیید می‌کند.

۲.۴. خواص سیب برای معده

در روایات، خواص بسیاری برای سیب ذکر شده است. چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «أَطْعَمُوا مَحْمُومِيكُمْ التُّفَّاحَ؛ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعَ مِنَ التُّفَّاحِ» (برقی، ۵۵۱/۲): به تب‌داران خود، سیب بدهید؛ هیچ چیز، سودمندتر از سیب نیست. همچنین در طب جدید هم خواص بسیاری برای سیب کشف شده است که از مهمترین آن‌ها خوشبو کردن دهان و برطرف کنندگی تب است (حاجی شریف، ۲۷۰). بنابراین تشخیص روایات محرف و فهم دقیق روایات درباره سیب و خواص درمانی آن، از اهمیت بالایی برخوردار است. در متون روایی، به دو روایت درباره تأثیر سیب بر معده بر می‌خوریم که تفاوت آن‌ها در افزودن یا کاستن نقطه حروف است؛ جابه‌جایی نقطه میان «ص» و «ض» در دو کلمه «يَصُوحُ» و «نَضُوحُ»:

الف) در روایتی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «التُّفَّاحُ نَضُوحُ الْمَعْدَةِ» (برقی، ۵۵۳): سیب، پالاینده یا خوش‌بوکننده معده است.

ب) همچنین در روایتی دیگر از امام علی (ع) به جای واژه «نَضُوحُ»، واژه «يَصُوحُ» آمده است (برقی، ۵۵۳/۲).

«يَصُوحُ» فعل مضارع به معنای «خشک می‌کند» است. اما «نَضُوحُ» پاک‌کننده است (صاحب، ۴۴۶/۲). البته جابجایی نقطه، بین «ن» و «ی» نیز گونه‌ای دیگر از تحریف است که در این دو کلمه رخ داده است.

«نضح» به معنای آب‌پاشی کردن آمده است (ابن منظور، ۶۱۸/۲؛ مطرزی، ۳۰۷/۲). همچنین «نَضُوحُ» به معنای بوی خوش آن پخش می‌شود (ابن اثیر، ۷۰/۵). «صوح» به معنای خشک کردن و خشک شدن است (ابن‌منظور، ۵۱۹/۲). لذا بر اساس روایت نخست، سیب پالاینده یا خوش‌بوکننده معده است؛ اما بر اساس روایت دوم، سیب باعث خشک شدن معده می‌شود. بدیهی است، اکتفا به متن این روایات بدون آزمایش‌های

بالینی، نمی‌تواند معنای جامعی از این دو روایت به دست دهد. اگر در آزمایش‌های بالینی، این نتیجه حاصل شود که خشک شدن، سبب پاک یا خوشبو شدن معده می‌شود، این احتمال وجود دارد که یکی از این دو روایت نقل به معنای روایت دیگر باشد؛ اما اگر خشک شدن معده، ارتباط مستقیمی با پاک یا خوشبو شدن آن نداشته باشد، یا باید یکی از این دو روایت را محرف و دیگری را اصل دانست و یا اثرات متفاوت سبب را مرتبط با نوع آن و مزاج فردی که آن را مصرف می‌کند، تحلیل کرد. بنابراین فهم آن نیاز به بررسی‌های طبی دارد. البته با توجه با اینکه روایت اول از امام صادق(ع) و روایت دوم از امام علی(ع) است، احتمال این که هر دو روایت صحیح باشد هم وجود دارد.

۳.۴. زمان مناسب خوردن بادنجان

در روایات بسیاری از معصومین(ع)، درباره خواص بادنجان آمده که نشان دهنده اهمیت فراوان مصرف این میوه در وعده‌های غذایی می‌باشد (کلینی، ۳۷۳/۶؛ انصاری، ۱/۵۹). اما در مورد بهترین زمان برای خوردن بادنجان دو روایت از امام صادق(ع) نقل شده است که تفاوت آن‌ها در افزودن یا کاستن نقطه در پایه «د»، در دو واژه «جَدَاد» و «جَدَّاد» است:

الف) در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «أَكْثَرُوا مِنَ الْبَادَنْجَانِ عِنْدَ جَدَادِ النَّخْلِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَزِيدُ فِي بَهَاءِ الْوَجْهِ وَ يَلَيِّنُ الْعُرُوقَ وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الصَّلْبِ». (نوری، ۴۳۰/۱۶؛ طبرسی، ۱۸۴؛ مجلسی، ۲۲۳/۶۶): در فصل خرماچینی، بادنجان زیاد بخورید؛ زیرا درمان هر دردی است، فروغ چهره را افزون می‌سازد، رگ‌ها را نرم می‌کند و به آب استخوان پشت (نیروی جنسی) می‌افزاید.

ب) در روایتی دیگر از همین امام به جای واژه «جَدَاد» واژه «جَدَّاد»، نقل شده است. (طبرسی، ۱۸۴؛ مجلسی، ۲۲۴/۶۶).

در این دو روایت که در آن به بسیار خوردن بادنجان توصیه شده است، تحریف دو واژه «جَدَاد» و «جَدَّاد» به چشم می‌خورد. «جداد» چیدن و قطع کردن میوه و درباره نخل، قطع میوه نخل است (ابن منظور، ۱۱۲/۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱/۳). و «جداد» به معنای قطع کردن و شکستن چیزی است (ابن منظور، ۴۷۹/۳). با افزایش یا کاهش نقطه در پایه «د»، دو واژه «جَدَاد» و «جَدَّاد» از هم متمایز شده‌اند؛ اگر هر دو را به معنای قطع کردن بگیریم، در معنا اثری نداشته و احتمال این می‌رود که این تغییر و جابه‌جایی هم در مقام نوشتار و هم در مقام شنیدار به وجود آمده باشد. اگر هم معنای چیدن را برای

«جَدَاد» در نظر بگیریم، تفاوت چندانی با «جَدَّاد» نخواهد داشت. البته در این گونه موارد که تحریف، تأثیر چندانی در معنا ندارد، احتمال نقل به معنا هم می‌رود. البته اگر معنای شکستن مد نظر باشد، معنا و مفهوم دو روایت متفاوت می‌شود.

۵. تحریف مبتنی بر پایه حروف

بخش گسترده‌ای از تحریف‌ها، مربوط به جابه‌جایی بین پایه حروف است. این نوع تحریف، ممکن است هم در مقام نوشتار و هم در مقام شنیدار به وجود آید. این تحریف‌ها به علت کامل نبودن خط عربی در سده‌های نخست، ناخوانا بودن نوشته ناسخ و یا نزدیک بودن مخرج بعضی از حروف در زبان عربی به وجود آمده است.

۵.۱. خواص سنجد

در روایات معصومین (ع) فواید بسیاری برای سنجد ذکر شده است. پیامبر (ص) هنگامی که حضرت علی (ع) تب داشتند، به ایشان دستور خوردن سنجد را دادند (دریایی، ۴۵۹). اما در دو روایت از امام صادق (ع) خواصی برای سنجد ذکر شده است که تحریفی مبتنی بر پایه حروف در آن‌ها رخ داده است:

الف) أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع): «فِي الْغُبَيْرَاءِ إِنَّ لَحْمَهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ عَظْمَهُ يُنْبِتُ الْعَظْمَ وَ جِلْدَهُ يُنْبِتُ الْجِلْدَ وَ مَعَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يُسَخِّنُ الْكَلْبَتَيْنِ وَ يَدْبِغُ الْمَعْدَةَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْبَوَاسِيرِ وَ التَّقْطِيرِ وَ يَقْوَى السَّاقَيْنِ وَ يَقْمَعُ عِرْقَ الْجَذَامِ بِإِذْنِ اللَّهِ». (طبرسی، ۱۷۶؛ ابنا بسطام، ۳۲۰؛ مجلسی، ۱۸۸ / ۶۳): گوشت غبیراء (سنجد) گوشت می‌روپاند و استخوانش استخوان و پوست آن پوست و با همه این‌ها، کلیه‌ها را گرم می‌کند و معده را دباغی می‌نماید و از بواسیر و چکیدن ادرار در امان است. ساق‌ها را نیز محکم می‌کند و رگ جذام را به اذن خدا می‌کند.

ب) در روایتی دیگر از همین امام واژه «التَّقْتِيرِ» به جای واژه «التَّقْطِيرِ» آمده است (کلینی، ۳۶۱).

«تَقْطِيرِ» به معنای قطره‌قطره چکاندن (مهنا، ۲ / ۳۹۴) و «تَقْتِيرِ» به معنای معیشت اندک و تنگی معیشت آمده است (ابن‌منظور، ۷۰ / ۵؛ صینی، ۲۵). همان‌گونه که مشاهده می‌شود دو کلمه از لحاظ نوشتار، متفاوت هستند. این احتمال وجود دارد که به دلیل نزدیک بودن مخرج دو حرف «ت» و «ط»، راوی بر اثر اشتباه در شنیدار، روایت و

استنساخ کرده باشد. بر اساس روایت اول، سنجد سبب رفع تسلسل ادرار و در روایت دوم، سنجد سبب در امان ماندن از سختی در معیشت می‌شود؛ اما قدر متیقن آن است که به دلیل آنکه در روایت نخست سخن از تأثیری درمانی است؛ قابل قبول‌تر از روایت دوم باشد؛ زیرا در روایت دوم سخن از تأثیر یک خوراکی در معیشت سخت و اندک است که براساس سیاق روایت دور از ذهن می‌نماید.

۵. ۲. آثار خوردن انار

انار، دارای خواص فوق‌العاده‌ای است و در قرآن کریم نیز از آن به عنوان یکی از میوه‌های بهشتی در کنار انگور و خرما (النحل، ۶۷) و زیتون (التین، ۱)، یاد شده است. در طب نوین اثرات فراوانی برای انار در درمان بیماری‌ها، توسط آزمایش‌های بالینی کشف شده است که یکی از آن‌ها اثر ضد افسردگی آن است. ترکیبات فنولیک اسید استخراج شده از عصاره انار جهت رفع افسردگی به کار می‌رود. این ترکیبات با بهبود عملکرد قلب سبب بهتر شدن وضعیت خلقی بیمار می‌شوند (نوجوان، ۳۹). اما در دو روایت زیر که درباره خواص انار است، تحریف در دو واژه «أَطْفَاتُ» و «أَطَارَتُ» سبب تفاوت معنایی دو روایت شده است:

الف) در حدیثی از امام موسی کاظم (ع) درباره انار آمده است: «عَلَيْكُمْ بِالرُّمَّانِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ حَبَّةٍ تَقَعُ فِي الْمَعْدَةِ إِلَّا أَنْارَتْ وَ أَطْفَاتُ شَيْطَانِ الْوَسْوَسَةِ» (برقی، ۵۴۵/۲): انار بخورید، زیرا هیچ دانه‌ای از آن بر معده نمی‌افتد، مگر این که دل را روشن می‌کند و آتش و سوسه را خاموش می‌کند.

ب) اما در روایتی دیگر از امام صادق (ع) به جای واژه «أَطْفَاتُ» واژه «أَطَارَتُ» آمده است (برقی، ۵۴۵/۲).

«اطفاء» به معنای خاموش و سرد کردن آتش (ابن منظور، ۵۰۸/۴) و «اطاره» به معنای به پرواز در آوردن است (فراهیدی، ۴۵۹/۷). همچنین واژه «شَیْطَان» در ترکیب «شَیْطَانِ الْوَسْوَسَةِ»، مصدر برای ماده «شیط» به معنای آتش گرفتن است (ابن درید، ۸۶۸/۲).

تحریف رخ داده در دو واژه «أَطْفَاتُ» و «أَطَارَتُ» که ممکن است در اثر اشتباه نوشتاری در حذف حرف «فاء» و اضافه کردن «راء» به وجود آمده باشد، سبب تفاوت معنایی در برداشت از روایت می‌شود. اگر روایت را با واژه «أَطْفَاتُ» بخوانیم به این معنا است که خوردن انار باعث خاموش شدن آتش و سوسه در انسان می‌شود و سوسه شیطان از حرکت باز می‌ایستد؛ اما اگر روایت را با «أَطَارَتُ» بخوانیم، معنا کاملاً متفاوت

می‌شود. در این صورت خواننده برداشت می‌کند که خوردن انار سبب بیدار شدن و تحریک وسوسه می‌شود. از آنجا که سیاق روایت با تعبیر «عَلَيْكُمْ بِالرَّمَانِ» در مقام ذکر خواص مثبت انار است، واژه «أَطَارَتْ» نمی‌تواند صحیح باشد. لذا از منظر لزوم تناسب معنایی میان فعل «انارت» و فعلی که پس از آن آمده است، به‌نظر می‌رسد، روایت نخست به صواب نزدیک‌تر است؛ دانه‌های انار برای جلوگیری از افسردگی و نگرانی بسیار مفید بوده و موجب شادابی می‌شوند و دل را روشن و نورانی می‌کنند.

۵.۳. خواص سرکه

روایات فراوان وارد شده از معصومین (ع) درباره سرکه، بیانگر اهمیت این ماده غذایی است. سرکه سریع النفوذ و رساننده قوای ادویه به اعضاء و لطیف‌کننده مواد غذایی است؛ اگر مواد غلیظ مانند گوشت گاو یا کله‌پاچه را با آن بپزند یا همراه آن بخورند، سبب هضم بهتر آن می‌شود (ابن بیطار، ۲/ ۳۳۸). با بررسی متون روایی دو روایت را می‌بینیم که با تفاوت در پایه حروف سبب تحریف به صورت زیر می‌شود:

الف) در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «الْخَلُّ يَنْبِرُ الْقَلْبَ» (عقیل، ۳۲۱؛ مجلسی، ۶۳/ ۳۳۲؛ شبر، ۱۴۰): سرکه قلب را نورانی می‌کند.

ب) اما در روایتی دیگر از همین امام واژه «يُدِيرُ» (حرکت می‌دهد) به جای واژه «يَنْبِرُ» آمده است (انصاری، ۱/ ۳۲۷؛ حرعاملی، ۲۵/ ۹۲).

ریشه دو واژه «يَنْبِرُ» و «يُدِيرُ» یعنی «نور» و «دور» مشهور هستند. «نور» به معنای روشنایی و ضد تاریکی است که دیدن را ممکن می‌سازد (راغب، ۸۲۷؛ فراهیدی، ۲۷۵/۸؛ فیومی، ۲/ ۶۲۹). «دور» به معنای گردش و حرکت است (قرشی، ۲/ ۳۷۶).

تحریف در دو واژه «يَنْبِرُ» و «يُدِيرُ» ممکن است بر اثر اشتباه راوی در شنیدار به علت نزدیک بودن مخرج دو حرف «د» و «ن» و یا در هنگام نوشتار، به علت شباهت پایه این دو حرف در رسم‌الخط اولیه زبان عربی به وجود آمده باشد. در روایت اول «يَنْبِرُ» به این معنا است که سرکه، قلب را نورانی و روشن می‌کند. در روایت دوم در مورد «يُدِيرُ»، این معنا به ذهن خطور می‌کند که سرکه، قلب را به حرکت و گردش در می‌آورد؛ یعنی سرکه می‌تواند، سبب فعالیت قلب شود. به قرینه روایتی که از امام علی (ع) آمده است که سرکه می‌تواند باعث فعالیت و زنده شدن قلب شود، روایت دوم هم معنایی روشن پیدا می‌کند؛ «نَعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ، يَكْسِرُ الْمِرَّةَ، وَيَطْفِئُ الصَّفْرَاءَ، وَيُحْيِي الْقَلْبَ» (کلینی، ۶/ ۳۲۹).

در هر صورت با اینکه «یُنیر» و «یُدیر» هر دو معنایی مثبت دارند و در هر دو صورت سخن از تأثیری مثبت بر روی قلب است؛ اما در بیان خواص حاصل از سرکه، تفاوت معنایی ایجاد کرده‌اند. البته شاید بتوان نورانی شدن قلب را استعاره‌ای از حرکت و فعالیت بیشتر قلب دانست که در این صورت هر دو روایت می‌تواند صحیح باشد.

۵.۴. ارزش غذایی تره

در طب سنتی، کراث (نوعی تره)، بدن را گرم و افراط در مصرف آن، چشم را تار می‌کند (نورانی، ۱۰۵/۲). از آن برای کمک به عمل دستگاه هاضمه و در بیماری‌های رماتیسم قلبی، جلدی، تصلب شرائین، فشار خون، التهاب و انگل‌های روده، استفاده می‌شود که به صورت جوشانده، خیسانده، عصاره و شیره گیاه مصرف می‌شود (نورانی، ۹۵/۱). تره، ضد نفرس و بیبوست، مسکن قولنج، ضد سیاه‌سرفه و گرفتگی صدا، مسکن درد مفاصل و درمان درد گوش و ترشی معده است. همچنین ضد تخمیر در روده‌ها بوده و مصرف آن به هضم غذا کمک می‌کند (دریایی، ۳۹۶). در دو روایت از امام جعفر صادق (ع) به تحریف در دو واژه «یَقْطَعُ» و «یَقْمَعُ» بر می‌خوریم:

الف) امام جعفر صادق (ع) در پاسخ به سؤالی که درباره «الْكَرَّاتِ» از ایشان پرسیده می‌شود می‌فرمایند: عَنْ قُرَّاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْكَرَّاتِ فَقَالَ «كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَطْرُدُ الرِّيَّاحَ وَيَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَ عَلَيْهِ» (کلینی، ۳۶۴)؛ از امام صادق (ع)، درباره تره پرسیدند. فرمود: آن را بخور؛ چرا که در آن، چهار ویژگی است: بوی دهان را خوش می‌سازد؛ بادها را از بدن می‌راند؛ بواسیر را ریشه‌کن می‌کند؛ و برای کسی که بر خوردن آن مداومت ورزد، مایه ایمنی از جذام است.

ب) اما در روایتی دیگر از همین امام به جای واژه «یَقْطَعُ» واژه «یَقْمَعُ» آمده است (برقی، ۵۱۰).

«قطع» به معنای بریدن و جدا کردن چیزی است که یا با چشم درک می‌شود، مثل اجسام مادی یا با بصیرت و فهم، مثل امور معقول، و قطع اعضاء هم از همین نوع است (راغب، ۶۷۷). «قمع»؛ به معنای خواری و زبون (ابن‌منظور، ۲۹۴/۸)؛ ردع و دفع (قوصونی، ۳۹/۶) و باز داشتن و منصرف کردن است (راغب، ۶۸۴). همچنین «الْكَرَّاتِ» به سبزی کشیده گفته می‌شود (فراهیدی، ۳۴۹/۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تحریف در دو واژه «يَقْطَعُ» و «يَقْمَعُ» که ممکن است، بر اثر شباهت در نوشتار دو حرف «ط» و «م» در رسم‌الخط اولیه به وجود آمده باشد، تفاوت معنایی و برداشت متفاوتی از متن روایت ایجاد نمی‌کند. از آنجا که «يَقْطَعُ» و «يَقْمَعُ» از لحاظ معنا به یکدیگر نزدیکند، این امکان وجود دارد که یک‌بار با «يَقْطَعُ» و یک‌بار با «يَقْمَعُ» صادر شده باشد یا اینکه نقل به معنا شده باشد.

۵.۵. آثار خوردن آویشن بر معده

در طب سنتی در درمان دردهای مفاصل و رماتیسمی به صورت ضماد از گل و برگ آویشن که گرم باشد یاد شده است؛ آویشن شیرازی ضد سم و تشنج بوده، برای عفونت‌های ریوی و نارسائی کبد مؤثر است و جوشانده آن از ریزش مو جلوگیری می‌نماید؛ جوشانده آویشن و سیر در سیاه سرفه مؤثر است (پاک‌نژاد، ۱۴۸). در اهمیت این گیاه همین بس که امام کاظم (ع) از آن در دو روایت زیر به عنوان داروی امام علی (ع) یاد می‌کند:

الف) «كَانَ دَوَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الصَّعْتَرُ وَ كَانَ يَقُولُ إِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَعْدَةِ خَمَلًا كَخَمَلِ الْقَطِيفَةِ وَ رُوِيَ أَنَّ الصَّعْتَرَ يَدْبَعُ الْمَعْدَةَ» (برقی، ۲/ ۵۹۴): داروی امیرالمؤمنین علی (ع) آویشن بود. ایشان می‌فرمود: آویشن برای معده، پزی همانند پرز پارچه مخمل می‌شود و همچنین روایت کرد که صعتر معده را پاک می‌کند.

ب) و در روایت دیگری از ایشان به جای واژه «الصَّعْتَرُ» واژه «السَّعْتَرُ»، نقل شده است (کلینی، ۳۷۵).

در روایت اول نام گیاهی که داروی امیرالمؤمنین است، با حرف «صاد» و در روایت دوم با حرف «سین» نقل شده است و در توجیه آن نوشته‌اند: صعتر همان صعتر است و با سین صحیح‌تر است؛ اما به دلیل شباهت نوشتاری «صعتر» با «شعیر»، در کتب طبیبی آن را با صاد و به صورت صعتر می‌نویسند تا با شعیر اشتباه نشود (ابن منظور، ۴/ ۳۶۷؛ قوصونی، ۱/ ۱۷۵؛ زبیدی، ۷/ ۹۳؛ انصاری، ۲/ ۶۲۹). در نهایت تبادل میان این دو پایه در فهم از متن اثری نمی‌گذارد. درست است که در کتب طبیبی برای جلوگیری از تحریف «صعتر» به «شعیر» آن را با «صاد» و به صورت «صعتر» نوشته‌اند؛ اما از آنجا که این تدبیر، تدبیری پسینی است، طبیعی است که در روایات، این واژه با حرف «سین» بیان شده باشد که به دلیل ابتدایی بودن خط و تکیه بر شنیدار، به حرف «ص» تحریف شده است.

۶. تحریف مبتنی بر حرکات حروف

در سده‌های نخست هجری، به عللی چون ابتدایی بودن خط، تکیه بیشتر بر نقل شفاهی و در مواردی، عدم آگاهی برخی از راویان غیر عرب نسبت به قواعد زبان عربی، تحریف در سطح حرکات حروف رخ داده است.

۱.۶. ویژگی سبزی تره

در دو روایت زیر که از امام رضا (ع)، دربارهٔ خواص سبزی تره نقل شده است، تحریف در سطح حرکات حروف رخ داده است:

الف) «عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ رَجُلٍ رَأَى أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَخْرُاسَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاتَ مِنَ الْبُسْتَانِ كَمَا هُوَ فَقِيلَ إِنَّ فِيهِ السَّمَادَ فَقَالَ لَا يَعْلُقُ بِهِ مِنْهُ شَيْءٌ وَهُوَ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ» (برقی، ۵۱۲/۲)؛ به نقل از داوود بن ابی داوود: مردی، امام رضا(ع) را در خراسان دیده که تره را از باغ، همان‌گونه که هست، می‌چیند و می‌خورد. چون به ایشان گفتند: این، ممکن است فضولاتی به همراه داشته باشد، فرمود: چیزی از آن‌ها به این نمی‌چسبد و این سبزی، برای درمان بواسیر، خوب است.

ب) اما در روایت دیگری واژه «لَا تَعْلُقُ» به جای واژه «لَا يَعْلُقُ» به کار رفته است (کلینی، ۳۶۵).

«عَلَقُ» یعنی چیز گران‌قیمت و نفیسی که صاحبش به آن تعلق پیدا می‌کند و آن را از خود دور نمی‌نماید. «عَلَقُ» دست آویختن و تشبث نمودن به چیزی است (راغب، ۵۷۹). این دو روایت در سطح حرکت حروف دو کلمه «يَعْلُقُ» و «تَعْلُقُ» و همچنین در نقطهٔ زیر و زبر پایهٔ «ی» با یکدیگر تفاوت دارند. در روایت اول «يَعْلُقُ» با سکون حرف «ع» و در روایت دوم با حرکت فتحه، در حرف «ع» آمده است. البته این تغییر حرکت باعث تغییر چندانی در معنا و برداشت از فهم روایت نمی‌شود.

۷. تحریف مبتنی بر تکرار حروف

یکی دیگر از تحریف‌هایی که در سطح حروف رخ می‌دهد، تکرار حروف است که می‌تواند در اثر اشتباه راوی یا ناسخ در شنیدار یا نوشتار به وجود آمده باشد.

۱.۷. خواص باقلا

در طب سنتی آمده است که باقلای تازه، طبع سرد و تر داشته و خشک آن، بیشتر به

سمت سردی و خشکی است. باقلا مدرّ و ضد تشنج است؛ جوشانده میوه باقلای سبز در درمان ورم مثانه ناشی از وجود سنگ و رسوبات مفید است. شکم روشهای مزمن را متوقف می‌کند؛ باقلا را اگر با سرکه و آب بپزند و با پوست بخورند، اسهال حاصل از زخم روده‌ها و اسهال مزمن را قطع می‌کند و آب پخته باقلا برای رفع خشونت حلق و جلوگیری از تولید سنگ مثانه و باز کردن گرفتگی‌ها مفید است (میرحیدر، ۱/۳۱۸). در روایات نیز توصیه فراوانی به خوردن باقلا شده است؛ از جمله در دو روایت زیر:

الف) در روایتی از امام صادق (ع)، درباره خواص باقلا آمده است: «أَكْلُ الْبَاقَلِ يُمِخُّ السَّاقِينَ وَ يَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَ يَوْلِدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ» (برقی، ۲/۵۰۶): خوردن باقلا، مغز استخوان‌های ساق را تراکم درونی می‌دهد، توان مغز را افزون می‌سازد و خون تازه تولید می‌کند.

ب) در روایتی دیگر از امام صادق (ع)، واژه «يُمَخِّخُ» به جای واژه «يُمِخُّ» آمده است (کلینی، ۶/۳۴۴؛ برقی، ۲/۵۰۶).

«مخ»، به خالص و بهترین از هر چیز گفته می‌شود (ابن اثیر، ۴/۳۰۵؛ ازهری، ۷/۱۲) و در اینجا به معنای مغز استخوان و چیزی است که درون آن است (فراهیدی، ۴/۱۴۷؛ انصاری، ۲/۴۶۱)، از این رو به مغز سر هم «مخ» گفته می‌شود (ابن درید، ۱/۱۰۹). هنگامی ریشه «مخخ» در باب افعال به کار رود به معنای زیاد شدن مغز استخوان است (ابن فارس، ۵/۲۶۹).

در این دو روایت فعل «يُمِخُّ» از باب افعال و «يُمَخِّخُ» از باب تفعیل آمده است که در باب تفعیل نسبت به باب افعال، حرف «خ» یک‌بار بیشتر تکرار شده است. پس از بررسی فرهنگ‌های لغت، روشن می‌شود که ریشه «مخخ»، در باب تفعیل کاربرد ندارد و به همین دلیل روایت دوم نادرست می‌باشد (ابن منظور، ۳/۵۲ و ۵۳).

۸. تحریف مبتنی بر کاستن یا افزودن حروف

کاستن یا افزودن حروف، که احتمال می‌رود در اثر کم دقتی ناسخ در استنساخ رخ داده باشد، یکی دیگر از گونه‌های تحریف به شمار می‌رود.

۸.۱. آثار درمانی باذروج

در حدیث آمده است که باذروج سبزی امیرالمؤمنین و نوعی ریحان کوهی است (طریحی،

۲۷۶/۲). گیاه معروف خوشبو که مقوی قلب است (زبیدی، ۲۹۲/۳). اما در سه روایت منقول

از امام کاظم (ع)، دربارهٔ درمان با باذروج، تحریفی به شرح زیر رخ داده است:

الف) «عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَمَّنْ حَضَرَ مَعَ (أَبِي الْحَسَنِ ع) ((الْمَائِدَةَ قَدَعًا بِالْبَادِرُوجِ فَقَالَ أَمَا إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسْتَفْتِحَ بِهِ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ يَفْتَحُ السُّدَدَ وَ يَشْهِي الطَّعَامَ وَ يَذْهَبُ بِالسَّلِّ وَ مَا أَبَالِي إِذَا أَنَا افْتَتَحْتُ بِهِ مَا أَكَلْتُ بَعْدَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ إِنِّي لَا أَخَافُ دَاءً وَ لَا غَائِلَةً قَالَ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الْعَدَاءِ دَعَا بِهِ أَيضاً وَ رَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ وَرَقَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ يَأْكُلُهُ وَ يَنَاوِلُنِي مِنْهُ وَ يَقُولُ اخْتِمُ بِهِ طَعَامَكَ فَإِنَّهُ يُمَرِّئُ مَا قَبْلُ كَمَا يُشْهِي مَا بَعْدُ وَ يَذْهَبُ بِالثَّقَلِ وَ يُطَيِّبُ الْجُشَاءَ وَ النَّكْهَةَ)). (حرعاملی، ۲۵ / ۸۸؛ فیض کاشانی، ۴۴۲/۱۹؛ طبرسی، ۱۷۹): به نقل از ایوب بن نوح: یکی از کسانی که با امام کاظم (ع) بر سر سفره‌ای حضور یافته بود، برایم نقل کرد که امام (ع)، ریحان کوهی خواست و فرمود: «من دوست دارم غذا را با آن آغاز کنم؛ زیرا انسدادها را می‌گشاید، اشتهاآور است، سل را از میان می‌برد و اگر غذا را با آن آغاز کنم، پس از آن، هر چه را بخورم، از آن بیمی ندارم؛ چرا که در این صورت، از زیان و عارضه‌ای نمی‌ترسم چون غذا خوردن را به پایان بردیم، امام (ع) باز هم آن را خواست و ایشان را دیدم که دنبال سینی این سبزی می‌رفت و از آن می‌خورد و به من هم می‌داد. او می‌فرمود: «غذای خود را با آن به پایان ببر؛ چرا که آنچه را پیش‌تر خورده‌ای، گوارا می‌سازد و آنچه را پس از آن می‌خوری، دوست‌داشتنی می‌سازد، و سنگینی را از میان می‌برد و آروغ و دهان را خوشبو می‌کند.

ب) در روایتی دیگر از امام کاظم (ع)، واژه «السَّبَلِ»، به جای واژه «السَّلِ» نقل شده است (موسی، ۱۹۸/۲).

ج) و در روایتی دیگر از همین امام همام واژه «السُّبُلِ» آمده است (کلینی، ۳۶۴/۶). «السَّلِ» نوعی بیماری است که بدن را لاغر کرده و زخمی در ریه ایجاد می‌کند که سب سرفه شدید می‌شود (هروی، ۲۱۶؛ دمشقی، ۱۸۳/۱)؛ بیماری سل از ورم و بادکردن ریه به وجود می‌آید که علاج آن دشوار است (ثابت بن قره، ۱۱۵). «سَبَلِ»؛ باران در حال ریزش از آسمان را می‌گویند (راغب، ۱۸۱/۲)؛ همچنین نوعی بیماری چشم است (ابن سید، ۵۰۷/۸؛ انطاکی، ۵۷۷). تورم عروق سطح غشای نازک داخلی که بر روی چشم کشیده می‌شود (فیروزآبادی، ۵۳۷/۳). ترکیبی از عفونت پردهٔ چشم و زخم چشم می‌باشد (هروی، ۴۲). در بیماری «سَبَلِ»، رگ‌های قرمز، تمام سفیدی و سیاهی چشم را مانند تار عنکبوت دربرمی‌گیرد (موسی، ۴۸۹/۱). «سَبَلِ»، پرده‌ای ضخیم و

سرخ‌رنگ است که از یک سمت بر روی چشم پدید می‌آید و سبب خارش چشم می‌شود (ثابت بن قره، ۷۴). این بیماری از امراض پرده ملتحمه و قرنیة چشم است که غشا و بافتی دودی بین آن دو ایجاد می‌شود (انطاکی، ۵۷۷). با توجه به علایم بیماری تراخم که در ابتدا پرده ملتحمه ورم می‌کند و پس از درگیری قرنیه، چشم را قرمز و تحریک پذیر می‌کند (نوری، ۳۹)، می‌توان آن را معادل «سَبَل»، در طب سنتی دانست.

در روایت اول از امام (ع) نقل شده است که باذروج در درمان بیماری سلّ، مؤثر است؛ اما در نقل‌های دیگر به جای واژه «السَّل»، واژه «السَّبَل» و «السَّبَل» آمده است. در این تحریف، تنها با جابه‌جایی یک‌دندانه و نقطه در هریک از این دو واژه، نسبت به واژه السَّل، نوع بیماری تغییر کرده و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. اگر واژه «السَّل» را اصل روایت بدانیم، احتمالاً به این معنی است که ریحان کوهی در درمان بیماری چشم مفید است. با توجه به اینکه «السَّبَل»، جمع السَّبیل به معنای راهی سهل‌گذر است (راغب، ۳۹۵)؛ به نظر می‌آید این معنا درست نباشد و احتمال آن می‌رود که در این واژه، تحریف در سطح حرکات حروف، نسبت به واژه «السَّبَل» رخ داده است. بنابراین می‌بینیم که این نوع تحریف چگونه باعث ایجاد تغییر در معنا می‌شود و فهمیدن متن را با دشواری روبرو می‌کند. با توجه به اینکه ریحان کوهی در درمان سل کاربرد داشته و زخم ریه را خشک می‌کند (رازی، ۵۲/۴)؛ همچنین برای سوء تنفس مرطوب هم مفید است (ابن سینا، ۴۹۴/۲)؛ می‌توان گفت در درمان بیماری سبل مؤثر است. از سویی مصرف زیاد ریحان کوهی چشم را ناقص می‌کند (عقیل، ۱۱۰)؛ بنا بر این روایتی که در آن واژه «السَّبَل»، به کار رفته است، نادرست می‌نماید.

۸.۲. آثار درمانی روغن زیتون و روغن حیوانی

علاوه بر قرآن، که از زیتون به عنوان درخت مبارکی یاد کرده و به آن قسم خورده است (النور: ۳۵)، در روایات بسیاری، خواص آن ذکر شده است که بیانگر اهمیت این ماده غذایی در پیشگیری و درمان بسیاری از بیماری‌هاست. در طب نوین هم کاربردهای فراوانی برای آن ذکر شده است؛ با آزمایش‌های انجام شده بر روی حیوانات، اثرات ضد التهابی مالیدن روغن زیتون در بهبود زخم‌های پوستی و بسته شدن سریع محل زخم مشخص شده است (موسوی، ۱۰۱). با توجه به تحقیقات انجام شده درباره اثر درمانی

روغن زیتون و روغن حیوانی بر روی جوش، در دو روایت زیر می‌بینیم، تحریف در یک واژه، روش درمانی را تغییر می‌دهد:

الف) در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «إِنْ خَرَجَ بِالرَّجْلِ مِنْكُمُ الْخُرَاجُ أَوْ الدَّمْلُ فَلْيَرْبِطْهُ، وَ لِيَتَدَاوَى بِزَيْتٍ أَوْ سَمْنٍ» (کلینی، ۴ / ۳۵۹)؛ اگر از بدن کسی از شما، جوش یا آماسه‌ای بیرون زد، آن‌را ببندد و با روغن زیتون یا روغن حیوانی، درمان کند.

ب) در روایتی دیگر از همین امام همام فقط واژه «فَلْيَرْبِطْهُ» (آن‌را بشکافد)، به جای واژه «فَلْيَرْبِطْهُ» آمده است (ابن بابویه، ۲ / ۳۴۹).

«رَبَطَ»، به معنای برقراری ارتباط بین دو چیز (فراهیدی، ۷ / ۴۲۲)، محکم و به شدت بستن (صینی، ۴۸؛ عقیل، ۲ / ۵۴۹) و «بَطَّ» به معنای شکافتن دمل و هر چیزی که از بدن خارج می‌شود و مانند این‌ها است (ابن منظور، ۷ / ۲۶۱؛ ابن اثیر، ۱ / ۱۳۵).

در دو روایت بالا که از امام صادق (ع) نقل شده است، تحریف در دو واژه «فَلْيَرْبِطْهُ» و «فَلْيَرْبِطْهُ» اتفاق افتاده است. در روایت اول از امام (ع) نقل شده است که هرگاه جوش یا آماسه‌ای بیرون زد، آن‌را با روغن زیتون یا روغن حیوانی ببندید؛ اما در روایت دوم یک حرف از فعل «فَلْيَرْبِطْهُ» حذف شده و به صورت «فَلْيَرْبِطْهُ» آمده است؛ یعنی هرگاه از بدن شما جوش یا آماسه‌ای بیرون زد، ابتدا آن‌را بشکافید و سپس با روغن زیتون یا روغن حیوانی درمان کنید. همان‌طور که دیده می‌شود در دو روایت، تفاوت در ظاهر به وجود می‌آید و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند؛ اما در طب سنتی برای درمان دمل یا جوش چرکی، چرک داخل دمل را به وسیله سرنگ یا نیشتری ظریف، خالی و پس از تخلیه کامل، محل دمل را پر می‌کنند. در ادامه پس از رفع کامل چرک و عفونت، با استفاده از پانسمان، درمان را کامل می‌کنند (روازاده، ۷۱). بنا براین در طب سنتی ترکیبی از شکافتن و بستن انجام می‌شود. در این صورت این احتمال وجود دارد که هر دو روایت هم صادر شده باشد. قدر متیقن آن است که روغن زیتون در درمان زخم و جوش‌های پوستی مفید است.

نتیجه‌گیری

پژوهش در انواع تحریف حروف در روایات تغذیه نشان می‌دهد که در برخی موارد، برداشت‌های متفاوت از این روایات، علاوه بر تغییر در روند درمان یک بیماری یا نوع استفاده از یک ماده غذایی، موجبات نوعی دزدگی نسبت به سخنان معصومین (ع) را

فراهم آورده است. استخراج و تعیین موارد تحریف در این روایات، می‌تواند ضمن جلوگیری از استفاده نادرست از مفاد این روایات، زمینه را برای آزمایش‌های بالینی لازم فراهم آورد. بر اساس نتایج این پژوهش، میزان تأثیر گونه‌های مختلف تحریف حروف در برداشت از روایات تغذیه متفاوت بوده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در تحریف مبتنی بر افزودن یا کاستن نقطه حروف، تحریف دو واژه «أَسْر» و «أَشْر»، تغییر معناداری در آثار گرسنگی کشیدن ایجاد کرده است. همچنین تحریف دو واژه «يَصُوح» و «نَضُوح»، خواص متفاوتی برای سیب مطرح می‌کند. اما تحریف در دو واژه «جَدَاد» و «جَدَاد»، تغییر چندانی در زمان مناسب، برای مصرف بادنجان ایجاد نکرده است.

۲. در تحریف مبتنی بر پایه حروف، تحریف «تَقَطِير» به «تَقْتِير»، تأثیر درمانی سنجد را با تأثیر آن در فقیر شدن جابجا کرده است. همچنین تحریف در دو واژه «أَطْفَأْتُ» و «أَطَارْتُ»، آثار متفاوتی را برای مصرف انار پیش روی خواننده قرار داده است. البته در برخی موارد مانند تحریف دو واژه «يُذِيبُ» و «يُذْبَلُ» در روایات مربوط به آثار خوردن ماهی تازه، تفاوت معنایی چندانی ایجاد نشده است.

۳. در تحریف مبتنی بر حرکات حروف، هر چند در دو واژه «يَعْلَقُ» و «تَعَلَّقُ» تحریف در نقطه حروف هم رخ داده است؛ اما تغییر چندانی در معنای دو روایت مربوط به ویژگی سبزی تره ایجاد نکرده است.

۴. در تحریف مبتنی بر تکرار حروف، تحریف فعل «يُمَخِّخُ» از باب تفعیل و فعل «يُمِخُّ» از باب افعال برداشت‌های متفاوتی را پیش روی خواننده روایات مربوط به خواص باقلا قرار نداده است.

۵. در تحریف مبتنی بر کاستن یا افزودن حروف، تحریف واژگان «السَّل»، «السَّيْل» و «السُّبُل» برداشت از روایات مربوط به آثار درمانی باذروج را با تغییر جدی مواجه ساخته است. همچنین تحریف در دو فعل «فَلْيَبِطْهُ» و «فَلْيَبِطْهُ» دو شیوه متفاوت برای درمان جوش و دمل را ارائه کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، مصحح: محمود محمدطناحي، طاهر احمد زاوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابنا بسطام، عبدالله و حسین، *طب الأئمة عليهم السلام*، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۱.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۵. ابن بیطار، عبدالله بن احمد، *الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *شرح النخبة (نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر*، بیروت، نورالیدین عتر، ۱۴۱۴.
۷. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهره اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸.
۸. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الأعظم*، محقق: عبدالحمید هندآوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۹. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *القانون فی الطب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴.
۱۲. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنه المحمدیه*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۳. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، *جمهره الامثال*، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸.
۱۴. ازدی، عبدالله بن محمد، *کتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷.
۱۵. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۱۶. انصاری، باسم، *موسوعة طب الأئمة عليهم السلام*، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۲۸.
۱۷. انطاکی، داود بن عمر، *تذکره اولی الألباب*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، مصحح: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۹. پاکتچی، احمد، *فقه الحديث (با تکیه بر مسائل لفظی)*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.
۲۰. _____، *علل الحديث (به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه)*، تهران، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۲۱. پاک‌نژاد، رضا، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (ص)*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۰.
۲۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰.
۲۳. تهنوی، محمدعلی بن علی، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تصحیح: علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.

۲۴. ثابت بن قره، الذخیره فی علم الطب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۲۵. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیان، به کوشش: فوزی عطوی، بیروت، دار صعب، ۱۹۶۸.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶.
۲۷. حاجی شریف، احمد، دائرة المعارف گیاه درمانی ایران، تهران، حافظ نوین، ۱۳۸۸.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.
۲۹. دریایی، محمد، دانشنامه طب اهل بیت علیهم السلام، تهران، پیام کتاب، ۱۳۸۸.
۳۰. دمشقی، مسیح بن حکم، الرسالة الهارونیة، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۸.
۳۱. رازی، محمد بن زکریا، الحاوی فی الطب، محقق: هیثم خلیفه طمیمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲.
۳۳. روازاده، حسین؛ معینی کربکنندی، محمدرضا؛ سعادت‌مندی، عباس، «روش مجرب و ارزان قیمت و کم عارضه درمان دمل‌های چرکی با جوش شیرین و عسل»، کنفرانس بین‌المللی طب ایرانی اسلامی، تهران، ۱۳۹۸.
۳۴. زبیدی، مرتضی، تاج‌العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۳۵. شبر، سیدعبدالله، طب الأئمة (ع)، بیروت، دار الإرشاد، ۱۴۲۸.
۳۶. شیری، سیدمحمدجواد، دانش‌نامه جهان اسلام مدخل «تصحیف و تحریف»، زیرنظر: غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعايه فی علم‌الدرايه، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، مکتبه المرعشی، ۱۴۰۸.
۳۸. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق: محمدحسن آل‌یاسین، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۴.
۳۹. صینی، محمود اسماعیل، المکنز العربی المعاصر، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۱۴.
۴۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف رضی، ۱۳۷۰.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۲. طنحی، محمود محمد، مدخل الی تاریخ نشر التراث العربی مع محاضره عن التصحیف و التحریف، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۵.
۴۳. عقیل، محسن، طب الإمام علی (ع) (محسن عقیل)، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۸.
۴۴. علی‌بن موسی، طب‌الرضا (طب و بهداشت از امام رضا (ع))، مترجم: نصیرالدین امیرصادقی، تهران، معراجی، ۱۳۸۱.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶.
۴۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۴۸. فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴.
۴۹. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۵۰. قوصونی، مدین بن عبد الرحمان، قاموس الأطباء و ناموس الألباء، دمشق، مجمع اللغة العربية، ۱۴۲۱.
۵۱. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی (ط- الإسلامية)، مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۵۲. کنی، علی، توضیح‌المقال فی علم‌الرجال، تحقیق: محمدحسین مولوی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۱.
۵۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)، مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶.
۵۴. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، تلخیص: علی اکبر غفاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹.
۵۵. مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبارالائمة (ع)، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۵۶. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب فی ترتیب‌المغرب، مصحح: محمود فاخوری، عبدالحمید مختار، حلب، مکتبه اسامه بن زید، ۱۹۷۹.
۵۷. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰.
۵۸. موسوی، میرحسن، شایسی، نسیم، خطیبی، سید امین، «بررسی خواص تغذیه‌ای و درمانی زیتون در قرآن، احادیث، طب سنتی و مدرن»، مجله پژوهش در دین و سلامت، (دوره ۳)، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۶.
۵۹. مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان، تهذیب لسان‌العرب، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، ۱۴۱۳.
۶۰. میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإمامیه، قم، دارالخلافة، ۱۳۱۱.
۶۱. میرحیدر، حسین، معارف گیاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۶۲. نراقی، مولی احمد، معراج السعاده، تهران، دلشاد، چاپ تکراری، ۱۳۶۶.
۶۳. نوجوان، فاطمه، دانش، عطیه السادات، «مروری بر خواص انار از دیدگاه طب سنتی ایران و پزشکی مدرن»، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶.
۶۴. نورانی، مصطفی، دائرةالمعارف بزرگ طب اسلامی (نورانی)، قم، ارمغان یوسف، ۱۳۸۴.
۶۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح: مؤسسة آل البيت (ع)، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸.
۶۶. نوری، لیلا، «تراخم از ابتلا تا درمان»، کتاب ماه علوم و فنون، شماره ۳۴، بهمن ۱۳۷۹.
۶۷. هروی، محمدبن یوسف، بحر الجواهر (معجم الطب الطبیعی)، قم، جلال الدین، ۱۳۸۷.

